

The Role and Manner of Quoting the Infallible Imams (AS) To The Verses of the Qur'an in The Jurisprudential Hadiths of Divorce in Order to Strengthen the Foundation of the Family

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Ali Tahami Khalilabad ¹

Hossein Saberi ^{2*}

Reza Haghpanah ³

How to cite this article

Ali Tahami Khalilabad, Hossein Saberi, Reza Haghpanah, The Role and Manner of Quoting the Infallible Imams (AS) To The Verses of the Qur'an in The Jurisprudential Hadiths of Divorce in Order to Strengthen the Foundation of the Family, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2023;6(4):340-350.

1. Ph.D. student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law Educational Department, Torbat Heydarieh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran.

2. Supervisor, Visiting Professor, Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law Educational Department, Torbat Heydarieh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran (Corresponding Author).

3. Consultant Professor, Visiting Assistant Professor of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law Education Department, Torbat Heydarieh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydarieh, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: saberi@um.ac.ir

Article History

Received: 2022/05/04

Accepted: 2022/07/11

ABSTRACT

Purpose: The purpose of this research is to recognize the issue of how the infallible imams, peace be upon them, have cited the honorable verses of the Qur'an and deduced the Shari'a ruling from the references and revelations of the Qur'an. Since the Qur'an is the first and most important source of legislating jurisprudence, and the Imams are the most knowledgeable people in the field of the Qur'an, better than anyone, they have taught us how to refer to the Qur'an and how to refer to it in expressing jurisprudence. The wayfarer in this direction is ijtihaad, which will pursue a dynamic jurisprudence that is in accordance with the Qur'an, and an example of it was mentioned in this article, which will prevent the final divorce and return to life.

Materials and methods: The research method in this research is in terms of collecting information in the form of library and documents, which research materials are the same documents and books. And in terms of method and essence, it is a descriptive analysis, which after presenting the materials and describing them, analyzed the existing approaches, and analyzed the information, paid attention to inductive analysis.

Findings: After examining and analyzing how imams refer to Quranic verses in jurisprudential hadiths about divorce, in addition to finding examples of their method in deriving jurisprudential rulings, strategies for returning to life and consolidating the foundation of the family were found in these rulings and Quranic verses. The discussion was mentioned.

Conclusion: If we want to have a dynamic jurisprudence that is in accordance with the Qur'an and solve the problems and issues of today, we must pay attention to the role and method of imams in the way they refer to the verses of the Qur'an in jurisprudential hadiths, and their method is a suitable basis and training for those who follow the path in this direction. Ijtihad should be placed. This article is an example of the method of imams in quoting the verses of rulings, which leads to a return to life (after divorce) and strengthening the foundation of the family

Keywords: Quran citation, citation method, jurisprudential hadiths, divorce, return to life

نقش و نحوه استناددهی امامان معصوم (ع) به آیات قرآن

در احادیث فقهی باب طلاق در راستای حفظ بنیان خانواده

علی تهامی خلیل آباد

دانشجوی دکتری، گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

حسین صابری

استاد مدعو، گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران (نویسنده مسئول).

رضا حق پناه

استادیار مدعو گروه، آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

چکیده

هدف: هدف از این پژوهش بازشناسی این مسئله است که امامان معصوم علیهم السلام به چه نحوی به آیات شریفه قرآن استناد کرده اند و از اشارات و ظهور قرآن، حکم شرعی را استنباط نموده اند؛ از آنجا که قرآن اولین و مهم ترین منبع تشریح احکام فقهی است و ائمه هدی نیز آگاه ترین افراد به ساحت قرآن هستند بهتر از هر کسی، راه مراجعه به قرآن و نحوه استناد به آن را در بیان احکام فقهی به ما آموخته اند. و این شیوه امامان الگویی مناسب برای رهروان طریق در این مسیر اجتهادی است که فقهی پویا و منطبق با قرآن را بدنبال خواهد داشت و نمونه ای از آن در این مقاله اشاره شد که باعث پیشگیری از طلاق نهایی و بازگشت به زندگی خواهد بود.

مواد و روش ها: روش تحقیق در این پژوهش از حیث گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای و اسنادی است که مواد تحقیق، همان اسناد و کتابها هستند. و از حیث روش و ماهیت، توصیفی تحلیلی است که پس از ارائه مطالب و توصیف آن ها به تحلیل رویکرد های موجود پرداخته و در تحلیل اطلاعات به تحلیل استقرایی توجه شده است.

یافته ها: پس از بررسی و تحلیل نحوه استناد امامان به آیات قرآن در احادیث فقهی باب طلاق، علاوه بر یافتن نمونه هایی از شیوه آنان در استنباط احکام فقهی، راهکارهایی را برای بازگشت به زندگی و تحکیم بنیان خانواده در این احکام و آیات قرآنی مورد بحث اشاره شد.

نتیجه گیری: اگر بخواهیم فقهی پویا و منطبق با قرآن داشته باشیم و مشکلات و مسائل مستحدثه امروزی حل شود باید به نقش و شیوه امامان در نحوه استناد آنان به آیات قرآن در احادیث فقهی توجه شود و شیوه آنان مبنا و سرمشقی مناسب برای رهروان طریق در این مسیر اجتهاد قرار گیرد. و این مقاله نمونه و مصداقی از شیوه و روش ائمه در استناد به آیات الاحکام است که باعث بازگشت به زندگی (بعد از طلاق) و تحکیم بنیان خانواده می شود.

کلید واژه ها: استناد به قرآن، نحوه استناد، احادیث فقهی، طلاق، بازگشت به زندگی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

*نویسنده مسئول: saberi@um.ac.ir

مقدمه

از آنجا که قرآن کریم اولین و مهم ترین منبع تشریح احکام شرعی به شمار می رود و ائمه اطهار (ع) نیز آگاهترین افراد به آن هستند و برداشت آنها از قرآن، از هر نظر صائب و مصون از خطا است لذا یکی از شیوه های امامان در استفاده از قرآن و مفاهیم بلند آن، بیان احادیث فقهی است که به آیات قرآن استناد شده است؛ قرآن کریم کلیاتی از احکام را در بر دارد و محدود است و آنچه مکمل و مبین آن است. احادیث فقهی است که بعد از قرآن، اصلی ترین منبع استناد و استنباط احکام می باشند و نقش بسزایی در استخراج احکام و تخصیص عموماً قرآنی و مقید نمودن اطلاعات دارند بالخصوص بعد از پیامبر اسلام (ص) که باب اجتهاد و استنباط به تدریج و به مرور زمان رونق می یافت، باعث پویایی و استخراج احکام فقهی شده است و به قول ناصر مکارم شیرازی، اساساً فقه بدون حدیث نه تنها پویایی ندارد بلکه پاسخ گوی نیاز جامعه و بشر نیز نخواهد بود (۱).

این احادیث استنادی گاهی فقط بیانگر توضیح و تفسیر واژگان و آیات قرآنی هستند که از نظر تعداد میزان نسبتاً فراوانند و اینگونه احادیث مورد نظر ما نیستند اما گروهی دیگر از احادیث فقهی هستند که به آیات قرآن استناد کرده اند و می توانند دلیلی بر حکم شرعی باشند؛ این دسته از روایات در موضوع طلاق در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرند.

در بررسی احادیث فقهی، منبع و مرجع اصلی ما کتاب شرائع الاسلام محقق حلّی و شروخی که بر آن نگاشته اند مانند جواهر الکلام محمدحسن نجفی و مسالک الافهام شهید ثانی و در کتب حدیث، کتاب وسائل الشیعه شیخ حر عاملی و کتب اربعه (الکافی، التهذیب، الاستبصار، من لا یحضره الفقیه) می باشد.

شایع ترین تقسیم بندی مباحث فقه، نزد فقهای شیعه دسته بندی محقق حلّی در کتاب شرائع است که آن را به چهار بخش عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم می کند (۲). یکی از ایقاعات، طلاق است که احادیث آن از امام معصوم در استناد به آیات مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. در بخش ایقاعات، طلاق اولین و بیشترین مطلب را در میان دارد که نشان از اهمیت موضوع دارد؛ در قرآن نیز به این امر اهمیت داده شده است و علاوه بر این که سوره ای به نام طلاق است، در بعضی سوره های دیگر نیز، آیاتی در این باره آورده شده است. و اینکه در قرآن نام طلاق مکرراً آمده و جزئیات کار طلاق مورد عنایت و توجه واقع شده به آن علت است که خداوند طلاق و جدایی را دشمن می دارد، و رسول خدا (ص) در این باره می فرماید: «تَزَوُّجًا وَ لَا تَطْلُقًا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» از دواج کنید و گرد جدایی و طلاق نگردید زیرا عرش از این جدایی می لرزد (۳، ۴). و حدیثی از امام صادق علیه السلام است که مبعوض

ترین حلال ها نزد خدا، طلاق شمرده شده است (۴، ۵). تا آنجا که مولوی نیز در اشعار خود می گوید:

تا توانی پا منه اندر فراق
ابغض الاشياء عندی الطلاق (۶)

اهداف پژوهش

هدف از این پژوهش، بازشناسی این مسئله است که ائمه هدی به چه نحو و میزانی به آیات شریفه قرآن، استناد کرده و چگونه از اشارات و ظهور قرآن، حکم شرعی استنباط نموده اند؛ چرا که امامان معصوم، آگاهترین افراد به ساحت قرآن هستند، لذا راه استناد به قرآن و استفاده از آن را به ما آموخته اند؛ این تحقیق می تواند الگویی برای مراجعه درست به قرآن و نحوه ی استناد به آن در بیان حکم شرعی باشد. و علاوه بر آن این احادیث باعث پیشگیری از طلاق، بازگشت به زندگی، حفظ و تحکیم بنیان خانواده است.

آنچه در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد در پاسخ به دو فرضیه اصلی میزان و مقدار احادیث فقهی طلاق و همچنین نحوه استناد امامان معصوم علیهم السلام به قرآن در احادیث فقهی طلاق است که باعث پیشگیری و بازگشت به زندگی و تحکیم بنیان خانواده است که تا کنون در این موضوع، تحقیق مستقلاً صورت نگرفته و اقدامی جدید و نوآورانه می باشد. این پژوهش به صورت کتابخانه ای و اسنادی و به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده و در تحلیل اطلاعات به تحلیل استقرایی توجه شده است.

تعاریف طلاق و ایقاع

طلاق در لغت از طلق یطلق طلاقاً به معنای جدا شدن مرد از همسرش و ترک و رهایی او می باشد (۷). یا آزاد شدن از عهد و پیمان زوجیت است (۸). طلاق مصدر است به معنای انفصال مرد از زن و در جواهر از نظر شرعی، ازاله قید نکاح به صیغه طلاق و شبه آن است (۹). بنابراین در تعریف طلاق می توان گفت که عبارت از زایل کردن و از میان بردن قید نکاح بدون عوض بوسیله صیغه «طالق» است (۱۰). و در تعریف ایقاع می توان گفت که ایقاع، انشا اثر حقوقی است که با یک اراده انجام می شود، در برابر عقد که اثر حقوقی مطلوب آن نتیجه تراضی است و با یک انشاء تحقق نمی یابد (۱۱).

میزان احادیث استنادی مبحث طلاق

در کتاب وسائل الشیعه ۷۱۴ حدیث در مورد طلاق وجود دارد (تقریباً نیمی از احادیث ایقاعات در مورد طلاق است؛ ۷۱۴ مورد از ۱۴۳۶ حدیث) که از این میان ۴۸ حدیث آن، امام معصوم (ع) به آیه قرآن اشاره داشته است اما بیانگر تفسیر آیه یا توضیح واژگان می باشد که اینگونه احادیث که شامل توصیه های اخلاق، مسائل تاریخی و شرح و توضیح آیه می باشد نسبتاً بسیارند اما همه اینها بیانگر حکم شرعی نیستند و تنها حدود ۱۴ حدیث امامان معصوم علیهم السلام به آیه قرآن در مبحث طلاق استناد کرده اند که دلیلی بر حکم شرعی می توانند باشند؛ بعضی از این ها مشابه هم هستند و تعدادی که باقی می ماند اندکند که چند نمونه از آن، در این مقاله مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرند.

نحوه استناد امامان معصوم علیهم السلام به قرآن در احادیث فقهی طلاق

۱_ استناد به آیه ۱ و ۲ سوره طلاق

در حدیث زیر که از اسماعیل بن فضل هاشمی نقل می شود که امام صادق علیه السلام با استناد به آیه ۱ و ۲ سوره طلاق فرمودند: طلاق باید بر اساس کتاب خدا و سنت واقع شود و طلاق عبدالله بن عمر که مخالف کتاب خدا و سنت است رد شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُهْلُولِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَا يَقَعُ الطَّلَاقُ إِلَّا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَالسُّنَّةِ - لِأَنَّهُ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - يَقُولُ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ - وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ وَيَقُولُ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ - وَيَقُولُ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ - وَمَنْ تَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ - وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَدَّ طَلَّاقَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ - لِأَنَّهُ كَانَ عَلَى خِلَافِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ (۴، ۱۲).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ تَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (طلاق، ۱).

فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (طلاق، ۲).

ترجمه آیه ۱ طلاق: ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده آنها را طلاق گوید [زمانی که از عادت ماهیانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند] و حساب عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شما است بپرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند، این حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده، تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند.

ترجمه آیه ۲ طلاق: چون عده سرآمد، آنها را به طرز شایسته ای نگه دارید یا به طرز شایسته ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا بر پا دارید، این چیزی است که مومنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می شوند؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند. ۱_۱ دیدگاه فقیهان:

شیخ صدوق در علل الشرایع در ذکر علت اینکه چرا باید طلاق مطابق کتاب خدا و سنت باشد از قول امام صادق علیه السلام پاسخ می دهد که امام فرمودند: طلاق باید مطابق کتاب و سنت واقع شود زیرا حدی از حدود خدا است که می فرماید: هر گاه خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده آنها را بدهید و زمان عده را هم بشمارید و می فرماید: دو انسان عادل را شاهد بگیرید. همچنین می فرماید احکام الهی حدود خداوند است و هر کس از آن تجاوز کند، سپس حقیقتاً بر خودش ظلم کرده است و دلیل دیگر از سنت

این است که رسول خدا طلاق عبدالله بن عمر را رها کرد زیرا او بر خلاف کتاب و سنت طلاق داده بود (۱۳).

در موارد کراهت، وجوب، حرام و استحباب طلاق می توان گفت: طلاق مکروه است چرا که منفورترین مباحات نزد خداست و این کراهت در حالت سلامتی حال است، (وگرنه در حالت مرضی طلاق دادن نهی شده است) و طلاق واجب شده بر ایلاء وظهار کننده و حرام شده طلاق مانند طلاق بدعی و مستحب است طلاق وقتی که شقاق و جدایی بین آنها ایجاد شده و امیدی به وفاق آنها نیست و زمانی که عفاف و پاکدامنی در بر ندارد و خوف و فساد فراش وجود دارد (۱۴).

۱_ ۲ دیدگاه مفسرین: (استناد به سیاق و تعمیم آیه سوره طلاق در تفاسیر و آیات الاحکام)

محقق اردبیلی با استناد به سیاق آیه به تبیین آن و یا بیان حکم شرعی می پردازد و درباره آیه (إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ) می گوید: سیاق آیه گویای این است که طلاق باید در زمانی ویژه صورت گیرد و عده، واجب و شرط صحت طلاق است، زیرا آیه در جایگاه آموزش طلاق است (۱۵).

فاضل مقداد فواید چندی در ذیل آیه طلاق (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ) ذکر می کند از جمله گفته شده این آیه خطاب به پیامبر است ولی حکم برای عموم است زیرا خود ایشان امام و رهبر می باشند. بنابراین ندا کردن وی همانند ندا کردن امتش خواهد بود. همچنین گفته شده، دلیل تعمیم حکم این است که حکم شامل پیامبر است و امت تابع او می باشند. و از جایی نقل شده که قُلْ را باید تقدیر گرفت (یا ایها النبی قل اذا طلقتم النساء) چرا که طلاق بدون دلیل مکروه است و خداوند وی را به این دلیل مورد امر و مخاطب قرار داده که او را از انجام فعل مکروه بدون هیچ انگیزه ای انجام پذیرد منزه داشته باشد و اسلام آیین وصل است، نه آیین قطع و فصل (۱۶).

آنچه ذکر شد نظر فاضل مقداد است نه جایی چون اگر قل را در تقدیر بگیریم خود پیامبر خدا از حکم آیه بیرون است اما اجماع و اتفاق علمای اسلام بر این است که آن حضرت نیز داخل در حکم آیه است (۱۷).

فاضل جواد نیز در کتاب مسالک خود این آیه را خطاب به پیامبر می داند اما امت او اراده شده است به همراه پیامبر (ص) چرا که او در تمام مسائل، احکام، افعال و احوالشان به پیامبر رجوع می کردند همانطور که متعارف و شایع است که رؤساء مخاطب قرار می گیرند و مراد تمام رعیت آن ها است (۱۸).

در تفسیر شاهی آمده است: «بدان که تخصیص ندابه پیامبر خدا (ص) و تعمیم خطاب بر جمیع مومنان، مبنی بر آن است که جایز است آمر در مقام امر به جماعتی یک کس را مخصوص گرداند به ندا و امر کند همه آن جماعت را چنانکه شایع است با رعایت تعظیم و تفخیم آن حضرت» (۱۹).

در فقه القرآن راوندی نیز آمده است این شامل عموم می باشد همانطور که شایع است در امثال این موارد و درست است که پیامبر مورد خطاب قرار گرفته اما مراد امت او هستند و معنا آیه مانند آیه «اذا قمتم الی الصلاة» می باشد و پیامبر نیز تحت این خطاب قرار می گیرند هر چند گروهی از فقها (قل لأمّتك) را در تقدیر می

گیرند که با این وجود پیامبر خارج از حکم است ولی اگر حکم خطاب به پیامبر را به عنوان رئیسی که دارای رعیتی است بگیریم، حکم نبی مانند حکم امتش در طلاق است (۲۰). اما برخی در پژوهشهای قرآنی خود باتوجه به عصمت پیامبران گفته اند که درست است که مخاطب پیامبر است اما مراد پیروان حضرت هستند (به در می گویند تا دیوار بشنود)؛ چون ارتکاب گناه بر آن حضرت روا نباشد (۲۱).

لزوم شمارش عده در طلاق: شیخ طبرسی در معنای «واحصو العده، زمان عده را بشمارید و به حساب آورید» می گوید: دستور به شمارش عده برای آگاهی از هنگامه و فرصت رجوع شوهر، هنگامه پایان فرصت رجوع و حرمت آن زن بر آن مرد، پایان یافتن پرداخت هزینه زندگی و مسکن زن از سوی شوهر، و نیز آگاهی از زمان فوت شوهر است تا به هر صورت نه حقوق زن نادیده گرفته شود و نه حقوق مرد (۱۷). و آنچه از آیه مورد بحث به دست می آید این است که اگر کسی زن خویش را در زمان عادت ماهانه حیض و یا در دوران طهر و پاکی او که همبستر شده است طلاق دهد. این طلاق درست نیست، چرا که امر در آیه شریفه وجوب را نشانگر است و دیدگاه علمای شیعه نیز همین است (۱۷).

در روایتی از ابن جارود از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که منظور از عده: الطهر من الحيض، پاکی از حیض است (۲۲). در مورد شماره عده، فقهای امامیه به دلیل وجود روایات بسیاری که دلالت دارد بر اینکه عده طلاق، سه طهر است.

اتفاق نظر دارند و بعد از طرح روایات معارض، دلیل ایشان در روایات دال بر سه طهر، وجود دو مرجح است. یک تعداد بیشتر این روایات نسبت به روایات معارض یعنی شهرت روایی آنها و دیگری، شهرت عملی این روایات به این معنی که اصحاب بر اساس روایات دال بر سه طهر فتوا داده اند و بر حکم سه طهر اتفاق نظر دارند (۲۳). و تنها شیخ مفید است که این دو دسته روایات را اینگونه جمع بندی نموده است که اگر طلاق در آخر طهر باشد، عده آن سه حیض و گرنه عده وی سه طهر خواهد بود (۲۳). و در تأیید سه طهر عده نگه داشتن علاوه بر روایات می توان از آیه ۲۲۸ بقره (و المطلقات یتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء) که فقها در حکم تکلیف وجوب عده برای مطلقه به آن استدلال کرده اند نیز استفاده کرد (۲۴).

صاحب نظران علم فقه معتقدند این جمله (والمطلقات یتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء) جمله خبریه ای است که از آن امر اراده شده است و دلالت بر وجوب تربص (صبر و انتظار) و امتناع از ازدواج دارد (۲۵). و این چنین ساختاری در طلب، ابلاغ از انشاء است؛ چرا که گویی عمل به طور قطع واقع خواهد شد (۲۰).

لزوم حضور عدلین یا ا شاهد در طلاق:

در قرآن کریم آیه دوم سوره طلاق که در حدیث هم به آن استناد شده است آمده است «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» یعنی هنگام طلاق دو نفر شاهد عادل را حاضر کرده، شاهد بگیرید ...» در خبر محمد بن مسلم است که می گوید: مردی وارد شهر کوفه شد و به حضور علی بن ابی طالب علیه السلام رسید و گفت: زخم را طلاق دادم، حضرت فرمودند: همان طور که خداوند امر کرده است،

بِذَلِكَ - الَّتِي تَطْلُقُ تَطْلِقُهُ بَعْدَ تَطْلِيقِهِ - فَبَيْتِكَ الَّتِي لَا تُخْرَجُ - وَلَا تَخْرُجُ حَتَّى تَطْلُقَ الثَّالِثَةَ - فَإِذَا طَلَقْتَ الثَّالِثَةَ فَقَدْ بَانَ مِنْهُ - وَلَا نَفَقَةَ لَهَا - وَالْمَرْأَةُ الَّتِي يُطَلِّقُهَا الرَّجُلُ تَطْلِيقُهُ - ثُمَّ يَدْعُهَا حَتَّى يَخْلُوَ أَجْلَاهَا - فَهَذِهِ أَيْضًا تَعُدُّ فِي مَنْزِلِ زَوْجِهَا - وَ لَهَا النِّفَقَةُ وَالسُّكْنَى حَتَّى تَنْفَضِيَ عِدَّتَهَا (۴، ۲۶).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (طلاق، ۱)

۱-۲) ترجمه و شرح فقهی حدیث

در وسائل الشیعه آمده است که سعد بن ابی خلف گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام دربارهٔ موردی از طلاق پرسیدم، فرمودند: «اگر مرد، زن خویش را طلاق دهد که امکان بازگشت در آن نباشد، زن در آن لحظه از او جدا خواهد شد و صاحب اختیار خویش می‌شود و مرد حتی بر وی نخواهد داشت و هر طور که می‌خواهد عدهٔ خویش را به اتمام خواهد رساند و نفقه‌ای نخواهد داشت.» عرض کردم: مگر خداوند عزوجل فرمود: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ»

فرمودند: منظور خداوند همان زنی است که مرحله به مرحله طلاق داده می‌شود و این همان زنی است که به بیرون نخواهد رفت و اخراج نخواهد شد تا آنکه برای بار سوم طلاق داده شود و وقتی برای بار سوم طلاق داده شود، از آن مرد جدا خواهد شد و نفقه نیز ندارد؛ و زنی که مرد او را یک بار طلاق دهد، منتظر می‌شود تا عدهٔ او به اتمام رسد. این زن عدهٔ را در منزل شوهرش به اتمام خواهد رساند و تا آن زمان که عدهٔ خویش را به اتمام می‌رساند، دارای حق مسکن و نفقه است.»

۲-۲) ترجمه قسمت دوم آیه یک سوره طلاق

«... حساب عده را نگه دارید؛ و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود خدا است و هر کس از حدود خدا تجاوز کند به خویشتم ستم کرده؛ تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (وسیله اصلاحی) فراهم کند!»

۲-۳) چگونگی استناد به قسمت دوم آیه یک سوره طلاق توسط امام موسی کاظم علیه السلام از منظر فقهی:

این حدیث را شهید ثانی در فصل هفتم کتاب مسالک الأفهام آورده است (۳۳).

ومسألی را در آن متذکر شده است: ۱ - کسی که همسرش را طلاق رجعی داده است جایز نیست زوجه را از خانه بیرون کند مگر اینکه دست به کار ناشایست و خلاف آشکاری بزند که حد بر او واجب شود [مثل زنا، شرب خمر، سرقت و ...]. پس در این صورت آن زن برای اقامه‌ی حد خارج می‌شود و کمترین کاری که زن به خاطر آن (از منزل شوهر) اخراج می‌شود این است که خویشاوندان شوهر را اذیت کند و خارج شدن از خانه بر زن هم حرام است تا وقتی که اضطرار پیدا نکرده است؛ و اگر زن مجبور به خروج از

دو شاهد عادل حاضر بوده‌اند یا نه؟ گفت: نه، حضرت فرمودند: باز گردد؛ زیرا طلاق توبی ارزش است (۴، ۲۶).

و منظور از عدالت شاهد چنانکه شیخ طوسی تعریف نموده است عبارت است از آن ملکه و حالت نفسانی شخصی که باعث رعایت مستمر تقوا و مانع از ارتکاب گناهان می‌گردد (۲۷).

و در تحریر الوسیله آمده است که عدالت آن ملکه‌ای است که انسان را از معصیت حضرت تعالی باز می‌دارد. بنابراین شهادت فاسق مورد قبول قرار نمی‌گیرد (۲۸).

و در اینکه آیا در شهود عدالت واقعی شرط شده است یا عدالت ظاهری کافی است؛ نظر مشهور فقهاء بر آن است که عدالت ظاهری کافی است؛ چرا که مشروط کردن طلاق به عدالت واقعی، تکلیف مالایطاق است؛ زیرا حصول علم به عدالت واقعی امری بس مشکل است و نتیجه این می‌شود که اکثر طلاقها صحیح واقع نشود، چون هیچ راهی برای احراز عدالت واقعی وجود ندارد (۲۹).

بنابراین طبق قول مشهور فقهاء، عدالت ظاهری کافی است؛ چون اولاً: شرع مقدس، تشخیص عدالت را به عرف واگذار کرده است و عرف هم وسیله‌ای برای احراز عدالت واقعی ندارد. ثانیاً: کشف عدالت واقعی موجب تعسر فردی و اجتماعی و باعث ویرانی بنیان‌های زندگی افراد است (۳۰).

لزوم حضور دو شاهد در طلاق مورد اجماع فقهای امامیه است ولی جمهور عامه با آن مخالفند در حالی که قرآن کریم در سوره طلاق، گواهان عادل را بر طلاق فرمان می‌دهد، اقتضای وجوب دارد (۳۱). و از نظر شیعه اشهاد (یعنی: احضار شهود) شرط صحت طلاق است نه شرط صحت زواج اما از نظر اهل سنت، اشهاد شرط زواج است و صرف نظر از آیه شریفه، روایات هم بر این معنی دلالت دارد که اشهاد شرط طلاق است نه شرط زواج و در مورد زواج، اشهاد مستحب است (۳۲).

نتیجه: در استناد به آیه سوره طلاق که مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت یک وحدت رویه‌ای نسبتاً در رویکرد مفسران و صاحب نظران مبنی بر استناد به تعمیم آیه مورد نظر (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ) می‌توان برداشت کرد. و درست است که آیه خطاب به پیامبر است اما شامل عموم بشر می‌شود و سپس شروطی در طلاق ذکر شد مانند دو شاهد عادل که اقتضای وجوب را در برداشت و اینها حدود الهی است که باید رعایت شود.

۲- استناد به قسمت دوم آیه یک سوره طلاق (لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ)

در حدیث زیر که از سعد بن ابی خلف نقل می‌شود که امام موسی کاظم علیه السلام با استناد به قسمت دوم آیه یک سوره طلاق، وجوب نفقه و سکنی را در طلاق رجعی (نه طلاق بائن) و عدم اخراج همسر از خانه‌هایشان را مطرح نمودند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي حَلْفٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الطَّلَاقِ - فَقَالَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ طَلَّاقًا لَا يَبْلُوكُ فِيهِ الرَّجْعَةَ - فَقَدْ بَانَ مِنْهُ سَاعَةً طَلَّقَهَا وَ مَلَكَتْ نَفْسَهَا - وَ لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا - وَ تَعُدُّ حَيْثُ شَاءَتْ - وَ لَا نَفَقَةَ لَهَا - قَالَ قُلْتُ: أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ - قَالَ فَقَالَ إِنَّمَا عَنَى

۲-۴) استناد به اطلاق قسمت دوم آیه ۱ سوره طلاق «وَلَا تُخْرَجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرَجْنَ» در تفاسیر و آیات الاحکام فاضل مقداد می‌گوید: وقتی خداوند سبحان (عده) را ذکر فرمود، برخی از احکام آن را نیز بیان فرمود: اولاً بیرون کردن زن طلاق داده شده از خانه‌ی که او در آن خانه، طلاق داده شده است، جایز نیست. اضافه «عده» به «هن» اضافه اختصاص است. مثل زین اسب و ثانیاً: زن نیز حق ندارد از آن خانه خارج شود. اگر چه زوج او را اخراج نکند، دلیل آن نیز کلمه «وَلَا يُخْرَجْنَ» است. این احکام فقط در طلاق رجعی است نه در بائن، زیرا در طلاق بائن هم خارج شدن زوجه و هم اخراج زوجه توسط زوج جایز است. و خداوند سبحان از این دو حکم مطلقه رجعی، یک صورت را خارج کرده که آن صورت، «انجام فاحشه توسط آن زنان» است که برخی گفته‌اند: مراد از آن «زنا» است که برای اجرای حد بیرون برده می‌شود؛ و از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل شده است که: مراد از فاحشه «دشنام گویی زن به اهل آن خانه و اذیت آنها توسط آن زن می‌باشد (۳۴).

در تفسیر شاهی آمده است: و قول خداوند در (وَلَا تُخْرَجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ) جمله مستأنفه است جهت بیان کیفیت سلوک ازدواج به مطلقات در روزهای عده و لیکن مخصوص است این نهی به مطلقات رجعیه نه طلاق بائن به قرینه ادامه آیه «لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» چون که انتظار و امید احداث پس از طلاق، چیزی غیر از رجوع نیست و بدیهی است که انتظار رجوع، مختص به طلاق رجعی است (۱۹). و مراد از بیوت ایشان خانه‌های است که پیش از طلاق، آنجا سکونت داشته‌اند اگر چه ملک ازواج باشد؛ و مراد از قول (وَلَا يُخْرَجْنَ) نهی مطلقات رجعیه است از بیرون آمدن از خانه‌ها بعد از نهی ازواج از اخراج و بیرون کردن ایشان از آن مکان، از جهت اشارت به آن که عدت طلاق رجعی، حکم نکاح را دارد و مطلقه را حقی است بر زوج و آن نفقه و پوشش است و مرد را نیز حقی است بر مطلقه و آن رجوع است به زوجه؛ پس از این جهت جایز نیست نه اخراج و نه خروج؛ و مراد از «فاحشه مبینه» ایذاء و دشنام زنان مطلقه است بر همسرانشان چنانکه از امام باقر علیه السلام و از ابن عباس روایت شده است: یا مراد زنا است چنانکه متبادر است و به هر تقدیر قول (إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ) استثناء است از قول او (لَا تُخْرَجُوهُنَّ) یعنی بیرون مکنید ایشان را از خانه‌های ایشان مگر وقتی که ایذاء و اهانت کنند شما را که در این صورت جایز است که ایشان را بیرون کنید جهت دفع ضرر از خود یا اگر واقع شود از ایشان، «زنا» که در این صورت جایز است ایشان را جهت اقامه حد زنا بیرون کنید؛ و قول (تلك حدود الله) اشاره است به احکام مذکوره و مبالغه است در تکالیف آنها (۱۹).

علامه طباطبایی در تفسیر «وَأَقْبُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرَجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ» می‌گوید: ظاهر سیاق این است که جمله بیرونشان نکنید، بدل باشد از جمله «از خدا پروردگارتان بترسید و» خاصیت این بدل آوردن، تأکید نهی در جمله بیرونشان نکنید است و منظور از «بیوتهن» (از خانه‌هایشان) همان خانه‌هایی است که زنان قبل از طلاق در آن سکنی داشتند و به همین جهت فرموده: «خانه‌هایشان» با اینکه، خانه مال شوهر است؛ و جمله «وَلَا يُخْرَجْنَ» نهی از بیرون

خانه شد بعد از نیمه شب خارج شود و قبل از طلوع فجر برگردد. (اما در حج واجب حتی اگر مرد به او اجازه ندهد، می‌تواند از خانه خارج شود و همین حکم در هر کاری است که زن مجبور به انجامش باشد و راهی برای دستیابی به آن کار وجود نداشته باشد مگر با خروج از خانه) و در شرح این مسئله، شهید ثانی با توجه به عباراتی از آیات ۱ و ۶ سوره طلاق می‌گوید: زنی که طلاق رجعی شده است، مستحق مسکن می‌باشد، همانطور که مستحق نفقه است در زمان عده چرا که خداوند بلندمرتبه در کتابش آورده است: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» و همچنین «وَلَا تُخْرَجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرَجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ» و منظور از بیوت، خانه‌های همسرانشان است و اضافه شده به هن به خاطر پوشش خانه است و به درستی که هر گاه مستحق نفقه است، مستحق مسکن نیز می‌باشد، پس اگر زن، صغیره یا کنیز غیرمسلمان در طول مدت یا در زمان زوجیت یا در زمان عده ناشزه باشد پس مسکنی برای او نیست همانطور که نفقه‌ای نیست. و همانطور که حرام است مرد اخراج کند زن را از خانه (در زمان عده در طلاق رجعی) همانطور هم حرام است خارج شدن زن (از آنجا) و لو اینکه زن و مرد با هم توافق کنند که زن می‌تواند بیرون برود. (و علت اینکه زن نمی‌تواند بیرون برود) به خاطر این است که آیه می‌فرماید این کار حرام است و اگر زن و مرد توافق کردند بر اینکه زن از خانه بیرون برود، حاکم می‌آید و این دو نفر را از این کار منع می‌کند چون این خروج، حق خداست همانطور که ماندن زن در خانه در زمان طلاق رجعی، حق خداست ولی سکونتی که در موقع ازدواج است، اختصاص به زوجین دارد (۳۳).

۲- نفقه‌ی زنی که طلاق رجعی داده شده در زمان عده واجب است و پوشاک و مسکن آن زن، هر روز بر مرد واجب است چه آن زن، مسلمان یا کافر ذمی باشد. اما زنی که طلاق بائن داده شده حق نفقه و سکونت ندارد، مگر این که حامله باشد. (در این صورت نفقه و سکونت دادن زن واجب است تا وقتی که وضع حمل نماید). و جوب نفقه به طور مطلق در این مسأله بیان شده است و شرط و جوب آن، تمام شرایط معتبری است که در حال زوجیت وجود دارد مثل شایستگی برای انتفاع و تسلیم شوهر بودن و غیره چرا که زنی که طلاق رجعی شده است در حکم زوجه است پس آنچه در زمان زوجیت، واجب بود اکنون نیز وجوبش معتبر است (۳۳). پس در طلاق اول و دوم، زوجه اخراج نمی‌شود و واجب است از او نگهداری شود مانند زمان زوجیت و مسکن و نفقه هم بر عهده شوهر است تا طلاق سوم که زوجه از مرد جدا می‌شود و نفقه‌ای هم او نمی‌باشد.

مرحوم نجفی هم عیناً این حدیث را در کتاب جواهر الکلام آورده - اند و شرحی برای این حدیث نشده و آنچه ذکر شده است تثبیت نفقه زنی است که در طلاق رجعی است همانطور که برای همسرش در زمان زوجیت واجب بود و در این مسأله هیچ اختلافی بین فقها نیست بلکه اتفاق نظر وجود دارد (۲۳).

۱-۳) ترجمه و شرح فقهی حدیث:

در وسائل الشیعه آمده است که زراره گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند: زن مطلقه به چشم‌های خویش سُرْمه بکشد و حنا ببندد و معطر شود و بهترین لباس خویش را بر تن کند؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «لَعَلَّ اللَّهُ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» به آن امید که وی را خوش آید و او را بازگرداند.

ترجمه آیه:

... تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این ماجرا وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم سازد.

۲-۳) چگونگی استناد به «لَعَلَّ اللَّهُ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» در آیه یک سوره طلاق توسط امام صادق علیه‌السلام از منظر فقهاء این حدیث عیناً در کتاب مسالك آمده است؛ شهید ثانی می‌گوید: در طلاق رجعی، تمام احکام زوجیت باقی می‌ماند و انتظار برگشت وجود دارد بلکه برای زن بهتر است که خود را آرایش کند به خاطر آنچه انتظار می‌رود زوج برای برگشت به ازدواج، رغبت و تمایل پیدا کند و مؤید این مسأله، روایت زراره از امام صادق علیه‌السلام است. (که نقل آن گذشت) (۳۳).

و این حدیث عیناً بدون شرح در کتابهای معتبر دیگری چون تهذیب الأحکام و استبصار شیخ طوسی و حدائق الناضرة بحرانی نقل شده است (۳۷، ۳۸، ۲۵).

همچنانکه قبلاً گفته شد مسلم و اجمالی است که ذات العده الرجعیه (کسی که در عده رجعی بسر می‌برد. دارای نفقه است اما بحث اینجا است که آیا آلت تنظیف و وسیله تزئین و آرایش هم جزو نفقه به شمار می‌رود یا خیر؟

بعضی از فقهاء آلت تنظیف (وسيله تزئین) را از نفقه به دلیل عدم اتفای زوج در این مدت، استثناء کرده‌اند (۲۳، ۲۵).

ولی صاحب جواهر و صاحب حدائق متعرض این مسئله شده‌اند و در حدائق الناضرة، آلت تنظیف و تزئین، به خاطر روایات بسیاری که در این خصوص وجود دارد، مورد تأیید قرار گرفته است. (از جمله آن‌ها، روایت زراره از امام صادق علیه‌السلام است که در اول بحث ذکر شد.) و صاحب حدائق پس از نقل این حدیث می‌گوید:

ظاهر روایت بر نفی حیداد در طلاق رجعی و باین حکایت دارد اما در طلاق رجعی، (نفی ترک زینت یا اثبات تزئین و آرایش زن) به خاطر این است که احکام زوجیت، در زمان عده همچنان باقی است و انتظار برگشت وجود دارد و علاوه بر آن ظاهر اخبار نشان از استحباب تزئین و آرایش برای زن می‌باشد (۲۵).

صاحب جواهر بعد از نقل روایات از صاحب حدائق خصوصاً روایت مورد بحث ما از زراره (به نقل از امام صادق علیه‌السلام)، می‌گوید: در روایات با صراحت، زینت در زمان عده را برای زن جایز می‌داند ولی در همه اینها، دلالت ندارد بر اینکه وسیله زینت از مرد باشد (خرج زینت بر عهده زوج باشد) و شاید بهتر باشد استدلال کنیم بر اطلاق سابق (که ذات العده در طلاق رجعی، نفقه دارد) (۲۳).

در شرح موارد فوق با استفاده از تقریرات دروس خارج حوزه علمیه از آیات عظام (مانند آیه الله سیدمحمدجواد شبیری زنجانی) و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مانند (آیه الله مکارم شیرازی) و استفاده از علمای دینی منطقه، این نتیجه حاصل شد که وسائل تنظیف و تزئین،

رفتن خود زنان از خانه است، هم چنانکه در جمله قبلی، نهی شوهران بود از بیرون کردن آنها؛ و جمله «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» در ادامه جمله قبل، به این معنا است که مگر آنکه گناهی ظاهر و فاحش از قبیل زنا و یا ناسزا و یا اذیت اهل خانه مرتکب شوند هم چنانکه در روایات وارده از ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده که «فاحشه» عبارت از گناهان مذکور است؛ و در ادامه آیه آمده است که اینها و احکامی که ذکر شد همه حدود الهی است که هر کس نافرمانی کند در حقیقت به خودش ظلم کرده است (۳۵).

مفسران در اینکه مقصود از «فاحشه» چیست؟ اختلاف نظر دارند: بعضی از مفسران گفته‌اند: مقصود، خصوص منافی عفت یعنی «زنا» است، اما بسیاری از مفسران گفته‌اند: مقصود، خصوص عمل منافی باعفت نیست، بلکه هر عمل زشتی است که زشتی فاحش دارد؛ و این حق مزبور (اخراج زن بعد از طلاق ممکن نیست مگر اینکه زن مرتکب فاحشه آشکار شود)، تنها در طلاق رجعی است اما در طلاق بائن در هیچ یک از اقسام آن این حق وجود ندارد (۳۶).

۲-۵) نتیجه بحث:

بعد از دو حکمی که از استناد امامان معصوم (ع) به آیه «وَلَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ» فهمیده می‌شود و مفصل ذکر آن گذشت، بسیاری از بی‌خبران، این حکم اسلامی را به هنگام طلاق، اصلاً اجرا نمی‌کنند و به محض جاری شدن صیغه طلاق، هم مرد به خود اجازه می‌دهد که زن را بیرون کند و هم زن، خود را آزاد می‌پندارد که از خانه شوهر خارج شود و به خانه بستگان باز گردد، ولی این حکم اسلامی، فلسفه بسیار مهمی دارد زیرا علاوه بر حفظ احترام زن، غالباً زمینه را برای بازگشت شوهر از طلاق و تحکیم پیوند ناشویی فراهم می‌سازد، پشت پا زدن به این حکم مهم اسلامی که در متن قرآن مجید آمده است سبب می‌شود که بسیاری از طلاقها به جدایی دائم منتهی شود، در حالی که اگر این حکم اجرا شود، غالباً به آشتی و بازگشت مجدد منتهی می‌شود (۳۲).

۳- استناد به قسمت آخر آیه یک سوره طلاق (لَعَلَّ اللَّهُ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا)

در حدیث زیر که از زراره از قول امام صادق علیه‌السلام نقل می‌شود که امام به قسمت آخر آیه اول سوره طلاق استناد می‌کنند؛ و در پایان این آیه بعد از اشاره لطیفی که به فلسفه عده و عدم خروج زنان از خانه و اقامتگاه اصلی که در اول آیه اشاره شد، می‌فرمایند: «تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این ماجرا وضع تازه و وسیله اصلاحی فراهم سازد».

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُطَلَّقَةُ تَكْتَحِلُ وَ تَخْتَضِبُ وَ تَطْبِيبُ وَ تَلْبِيسُ مَا شَاءَتْ مِنَ الثِّيَابِ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَعَلَّ اللَّهُ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا - لَعَلَّهَا أَنْ تَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَيُرَاجِعَهَا. (۴، ۲۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهُ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (طلاق، ۱)

بعد ذلک امرأ» در مقام تعلیل عدم اخراج مطلقات از بیوت است؛ یعنی قول خداوند (لاتدری...) تا آخر اشاره است به علت نهی‌های مذکوره (لاتخرجهن، لایخرجن) است و ضمیر لاتدری، نفس یا خطاب است به پیامبر (ص) و ذلک اشاره است به طلاق رجعی و مراد از احداث امری بعد از آن ایقاع رجعیت است بعد از طلاق رجعی و ایجاد محبت و رغبت است بعد از نفرت و کراهت سابق یعنی مقتضی آن است که مطلقات رجعی، از خانه‌های شوهران خود بیرون نروند تا آن که عدت ایشان پایان یابد زیرا که احتمال دارد شوهران ایشان، از طلاق پشیمان شوند و قصد برگشت کنند و پوشیده نماند که آیه مذکور دلالت می‌کند بر جواز طلاق، اگر چه مکرره است (۱۹).

شیخ طبرسی در معنای این قسمت از آیه همانند مسالک می‌گوید: «لاتدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرأ» یعنی رأی زوج در علاقه به طلاق، تغییر یابد و میل و رغبت در مابین طلاق اول و دوّم و یا مابین طلاق دوّم و سوّم در عده رجعی ایجاد شود؛ و در ادامه بعد از اینکه تعدی در حدود الهی را در طلاق موجب بطلان حکم طلاق می‌داند می‌گوید: قول خداوند «لعل الله یحدث بعد ذلک امرأ» تأکید است برای حدود الهی در طلاق و اعلام است به اینکه حق رجوع به جمع سه طلاق، منقطع نمی‌شود و مانند این است که گفته باشد مجال امیدواری به رجوع باشید چرا که خداوند پس از طلاق ممکن است رغبت و میل به رجوع را احداث نماید (۳).

علامه طباطبایی در تبیین این قسمت از آیه می‌گوید: تو نمی‌دانی، چه بسا خداوند متعال بعد از این امری پدید آورد، یعنی امری که وضع این زن و شوهر را عوض کند و رأی شوهر در طلاق همسرش عوض شده، به آشتی با وی متمایل گردد، چون زمام دلها به دست خداست، ممکن است محبت همسرش در دلش پیدا شود و به زندگی قبلی خود بازگردد (۳۵).

در تفسیر نورالتقلین این حدیث مذکور عیناً از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که «زن مطلقه» در دوران عده‌اش می‌تواند آرایش کند. سرمه در چشم نماید و موهای خود را رنگین و خود را معطر و هر لباسی را که مورد علاقه اوست بپوشد، زیرا خداوند می‌فرماید: شاید خدا بعد از این ماجرا، وضع تازه‌ای فراهم سازد و ممکن است از همین راه، زن بار دیگر قلب مرد را تسخیر کرده و مرد رجوع نماید (۴۰).

آیه الله مکارم شیرازی نیز بعد از ذکر این حدیث مذکور از امام باقر علیه‌السلام، استناد به تعلیل و فلسفه عده در این آیه دارند و می‌گویند: که خداوند در پایان آیه، ضمن اشاره لطیفی به فلسفه عده و عدم خروج زنان از خانه و اقامتگاه اصلی می‌فرماید: «تو نمی‌دانی شاید خدا بعد از این ماجرا وضع تازه و وسیله اصلاحی فراهم سازد.» چرا که با گذشت زمان، طوفان خشم و غضب که غالباً موجب تصمیم‌های ناگهانی در امر طلاق و جدایی می‌شود فرو می‌نشیند و حضور دائمی زن در خانه در کنار مرد در مدت عده و یادآوری عواقب شوم طلاق، مخصوصاً در آنجا که پای فرزندان در میان است، و اظهار محبت هر یک نسبت به دیگری، زمینه‌ساز رجوع و بازگشت می‌گردد و ابرهای تیره و تار دشمنی و کدورت را غالباً از آسمان زندگی دور می‌سازد (۳۲).

در حد معقول و در حد شئونات جزو نفقه می‌باشد و همانطور که ذکر شد زن در دوران طلاق رجعی دارای نفقه است و این یک مسئله مسلم و اجماعی است ولی گفته شده که بعضی از فقهاء این وسایل تزئین را در دوران عده رجعی استثناء کرده‌اند و معتقدند باید حذف گردد چون این قسم از نفقه در صورتی است که زوج و زوجه با هم ارتباط جنسی داشته باشند و حال که موضوع منتفی است، پس این قسم از نفقه، حذف می‌شود ولی صاحب حدائق به دو دلیل، تزئین و آرایش را در زمان عده جزو نفقه می‌داند. ۱ - از آیه استفاده می‌شود که زوج و زوجه در زمان عده باید پیش هم باشند که شاید با هم آشتی کنند و در زمان عده حجاب لازم نیست. حال اگر برای تقویت آشتی، زن خود را تزئین کند، احتمال برگشت به زوجیت وجود دارد این مسئله از زمان زوجیت هم مهم‌تر است. پس به دلالت التزامی از آیه استفاده می‌شود که زینت هم جزو نفقه است. ۲ - روایات مانند روایت مذکور (درست است که ذکر نشده، خرج زینت با مرد است) پر واضح است که وقتی زن در خانه شوهر محبوس است باید مرد خرجش را بدهد نه دیگران؛ و به قول صاحب جواهر بهتر است به همان اطلاق سابق که ذات العده رجعی، نفقه دارد استدلال کنیم (هر چند خرج زینت بر عهده زوج در این ایام ذکر نشده باشد).

بعضی این آیه «لعل الله یحدث بعد ذلک امرأ» را در ردّ سه طلاقه کردن در یک مجلس آورده‌اند که اگر سه طلاقه کردن در یک مجلس صحیح بود جمله قرآنی «شاید خدا بعد از این وضع تازه‌ای فراهم کند»

بی‌فایده بود؛ زیرا پس از طلاق سوّم، میان مرد و زن جدایی می‌افتد و کار به جای باریک می‌کشد، به طوری که زندگی مجدد مرد با زن، به جز با ازدواج زن با مرد دیگر و طلاق او، حاصل نخواهد شد، در حالی که ظاهر این عبارت نشان می‌دهد که مقصود، حل مشکل زن و مرد از طریق رجوع و یا عقد در دوران عده است (۳۱).

۳-۳ استناد به تعلیل جمله «لعل الله یحدث بعد ذلک امرأ» در آیه اول سوره طلاق در تفاسیر و آیات الأحکام

فاضل جواد بعد از ذکر حدیث زراره از امام صادق علیه‌السلام که به آیه «لعل الله یحدث بعد ذلک امرأ» استناد نموده‌اند می‌گوید: این قسمت از آیه به این معنا است که رأی زوج در علاقه‌ای که به طلاق داشته تغییر یابد و انتظار می‌رود علاقه به برگشت به همسر در دلش در مابین طلاق اول و دوّم یا در مابین طلاق دوّم و سوّم ایجاد شود یا اراده برگشت در زمان عده به وجود آید (۱۸). و مشابه این معنا نیز در التبیان آمده است (۳۹).

در کنز‌العرفان در ذیل این آیه آمده است: شاید خداوند بعد از طلاق امری را به وجود آورد که همان رغبت زوج، به همسر طلاق داده شده‌اش می‌باشد و از قصد اولیّه خود که مفارقت از همسر بود، برگردد

و این به منزله تعلیل بر عدم جواز اخراج و خروج از منزل است و نیز دلالت می‌کند بر اینکه: مراد از طلاق در آیه، طلاق رجعی است، نه طلاق بائن (۳۴).

در تفسیر شاهی نیز همین استناد به تعلیل در آیه، اشاره می‌شود و بعد از بیان اینکه در ایام عده در طلاق رجعی، جایز نیست اخراج و خروج زن می‌گوید: این قسمت از آیه «لاتدری لعل الله یحدث

به قرآن بهره گیریم؛ و برای بیان روش معصومین در استناد به قرآن به شیوه‌های مختلفی چون استناد به ظاهر و باطن، استناد به تعمیم و تخصیص قرآن، استناد به مفهوم و منطوق و استناد به ترکیب و سیاق آیات، استناد به قرائن لفظی و غیر لفظی، استناد به علت نزول و... اشاره کرد.

اهمیت این مسائل (نحوه و چگونگی استناد به آیات) وقتی روشن می‌شود که با تغییر نحوه استناد، معنا و حکم شرعی نیز عوض می‌شود (مثلاً تعمیم به جای تخصیص) بنابراین روش و شیوه امامان معصوم علیهم السلام در نحوه استناد به قرآن در احادیث فقهی طلاق می‌تواند یکی از بهترین شیوه‌ها در استنباط احکام فقهی و در نتیجه داشتن فقهی پویا و منطبق بر قرآن باشد و همچنین می‌تواند نمونه والگویی برای دانش پژوهان و طلاب علوم دینی در طریق اجتهاد و استنباط احکام در دیگر ابواب فقهی قرار گیرد و پیشنهاد می‌شود در دروس حوزه و دانشگاه در سطوح بالاتر و دکتری الهیات و معارف اسلامی قرار گیرد.

۴) حفظ و تحکیم بنیان خانواده: این گونه احادیث فقهی در باب طلاق، می‌تواند در حفظ و تحکیم بنیان خانواده، آشتی و بازگشت به زندگی، همانطور که در پایان حدیث دوم و سوم ذکر شد، بسیار مؤثر باشد. در حدیث اول با توجه به تعمیم آیه، باید طلاق در زمان عده باشد و حساب عده را نیز باید نگه داشت و در حدیث دوم با استناد به آیه، نباید در زمان عده آن‌ها (زوجه) را از خانه بیرون کرد و آن‌ها هم نباید بیرون روند؛ و در حدیث سوم با استناد به آیه، در ادامه حدیث قبلی آمده است که بهتر است زن در این فاصله زمانی (زمان عده طلاق)، خود را آرایش و معطر نماید شاید فرجی حاصل شود و مرد به زندگی زناشویی باز گردد و آشتی نماید.

References

Holy Quran translated by Nasser Makarem Shirazi

- 1) Makarem Shirazi, Nasser, Encyclopedia of Jurisprudence, Qom, Imam Ali ebn Abi Talib (AS), 1427 H. Q.
- 2) Amid Zanjani, Abbas Ali, political jurisprudence, Tehran, Amir Kabir Publications, 1421 AH..
- 3) Tabarsi, Hassan bin Fazl, Makarem al-Akhlaq, Qom, Sharif Razi Publications, 1410 AH..
- 4) HOrr Amili, Mohammad Bin Hasan, detailing the means of Shia to the study of Shari'ah issues, Qom, Al-Al-Bayt Institute, 1409 AH..
- 5) Motahari, Morteza, Women's Rights System in Islam, Tehran, Sadra Publications, 2016.
- 6) Maulvi, Jalaluddin Mohammad bin Mohammad, Masnavi Manavi, second

حدیث مذکور و مورد بحث ما در کتاب مرآت العقول نیز ذکر شده است (۴۱).

مشهور بین مفسرین در معنای «لعل الله يحدث» بعد از طلاق، رغبت و میل در مطلقه است چه مرد در زمان عده رجوع نماید یا بعد از انقضای عده، از نو با او ازدواج نماید و آن تعلیل است برای عدم اخراج زن از خانه (۴۱).

بنابراین با توجه به نظرات فقها و مفسرین، امام صادق علیه السلام، به عموم تعلیل آیه «لعل الله يحدث بعد ذلك امراً» استناد کرده‌اند چرا که در قبل این عبارت آمده است که زن را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و آنها هم اجازه ندارند از خانه خارج شوند بدین علت که زمینه رجوع فراهم شود و امام صادق علیه السلام توضیح داده‌اند که «لعل الله يحدث بعد ذلك امراً» یعنی «لعلها أن تقع فی نفسہ فیراجعها» به آن امید که پس از تزئین و آرایش زن، مرد را خویش آید و او را بازگرداند.

نتیجه گیری:

در این پژوهش چهار نکته کلیدی وجود دارد: قرآن کریم و تبیین آن توسط امامان معصوم علیهم السلام، احادیث فقهی، نحوه استناد به آیات قرآن و بازگشت به زندگی و حفظ و تحکیم بنیان خانواده. ۱) قرآن کریم: بیان و برداشت ائمه اطهار از قرآن از هر نظر صائب و مصون از خطا است؛ ولی برداشت و تفسیر آنان از قرآن انحصاری نیست بلکه قرآن برای همه بشر نازل شده است و هر کس به مقدار استعداد و آمادگی خود می‌تواند از قرآن بهره ببرد اما این امامان بودند که راه برداشت صحیح از قرآن را به دیگران تعلیم داده‌اند و بر اهل علم و معرفت است که از آن بهره‌ها گیرند.

۲) احادیث فقهی: قرآن کریم کلیاتی از احکام را بردارد و محدود است و آنچه مکمل و مبین آن است احادیث فقهی می‌باشد که اصلی‌ترین منبع استناد و استنباط احکام بعد از قرآن کریم می‌باشند و نقش بسزایی در استخراج احکام و تخصیص عموماً قرآنی و مقید نمودن اطلاعات دارند بالخصوص بعد از پیامبر اسلام که باب اجتهاد و استنباط به تدریج و به مرور زمان رونق می‌یافت و باعث پویایی و استخراج احکام فقهی شده است.

احادیثی که امامان معصوم علیهم السلام به آیات قرآن استناد می‌کنند در یک تقسیم بندی، به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱- احادیثی که فقط مستند به قرآن اند ولی دلیل بر حکم شرعی نیستند. ۲- احادیثی هستند که امامان معصوم علیهم السلام به آیات قرآن استناد کرده‌اند و استدلالی و بیانگر حکم شرعی هستند و چگونگی استناد به آیات قرآن را از این احادیث می‌توان مشخص نمود.

۳) نحوه و چگونگی استناد به آیات قرآن: علاوه بر اینکه امامان معصوم علیهم السلام در استناد به قرآن، حکم شرعی را بیان نموده‌اند، به جنبه تعلیم و ارائه طریق استنباط و همچنین نحوه و چگونگی استناد به آیات قرآن نیز پرداخته‌اند؛ بنابراین برای اینکه فقهی پویا و منطبق بر قرآن و روش امامان در این خصوص داشته باشیم، قطعاً باید به نحوه و چگونگی استناد امامان معصوم علیهم السلام به آیات قرآن دست یابیم چرا که به کارگیری این روش‌ها می‌تواند بسیاری از مشکلات را در استنباط احکام فقهی حل نماید و برای این منظور لازم است از علوم مختلف، فقه، حدیث، اصول فقه، تفسیر آیات الاحکام جهت استنباط حکم فقهی و نحوه استناد امامان

- 19) Hosseini Jarjani, Sidamir Abolfath, Tafsir Shahi, Tehran, Navid Publications, 1404 AH.
- 20) Qutb Rawandi, Saeed bin Baqahullah, Fiqh al-Qur'an Rawandi, bi-ja, Ayatollah Murashi Najafi Library Publications, 1405 AH.
- 21) Alam al-Hoda, Ali ebn Al-Husain, Tanziyeh al-Anbia, translator: Amir Salmani Rahimi, Mashhad, Astan Quds Razavi, Beh-Nashar Company, 1377 AH.
- 22) Qommi, Ali bin Ibrahim, Tafsir Qommi, Qom, Darul Kitab, 1363 AH.
- 23) Sahib Jawahar, Mohammad Hasan bin Baqir, Jawahar al-Kalam fi Sharh Shar'e al-Islam, researcher in Beirut, Lebanon, Dar Ihya al-Trath al-Arabi, researcher/corrector: Abbas Quchani, Ali Akhundi, 1404 AH.
- 24) Rouhani, Mohammad Sadiq, Fiqh al-Sadiq, Qom, Darul Kitab, 1412 AH.
- 25) Bahrani, Yusuf bin Ahmad, al-Hadaiq al-Nadrah fi Akhmat al-Atrah al-Tahirah, researched by Mohammad Taqi Irwani and Abd al-Razzaq Moghadam, Qom, Islamic Publications Office, 1405 AH.
- 26) Kilini, Muhammad bin Yaqub, al-Kafi, proofreader and proofreader: Ali Akbar Ghafari, Tehran, Darul Kitab al-Islamiya, 1407 AH.
- 27) Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Nahaye fi Magdar Fiqh and Fatawi, Beirut, Lebanon, Darul Kitab Al-Arabi, 1400 AH.
- 28) Khomeini, Ruhollah, Tahrir al-Wasila, Research and Publishing: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA), 1392 AH. Sh.
- 29) Mohagheq Damad, Seyyed Mustafa, jurisprudential review of family law, marriage and its dissolution, first edition, Qom, Bina, Bit.
- 30) Taheri, Habibullah, Civil Rights (Taheri), Qom, Islamic Publication Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Society, 1418 AH.
- 31) Haeri, Seyyed Ali Reza and a group of authors, Ahl al-Bayt jurisprudence book, Tehran, Adina Sabz Publishing House, 2013
- 7) Maalouf, Lewis, Al-Munjmud (Fi Al-Lagheh), Tehran, Meraj Printing House, Mehr 1367.
- 8) Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, The Vocabulary of Quranic Words, First Edition, Lebanon, Syria, Dar al-Alam, Al Dar al-Shamiya, 1412 AH.
- 9) Meshkini, Ali, Jurisprudential Terms, Dar al-Hadith Cultural Institute, Bija, 2013
- 10) Shahid Thani, Zain al-Din bin Ali, al-Rawzah al-Bahiyeh fi Sharh al-Lamaa al-Damashqiyya, Qom, publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary, 1412 AH.
- 11) Katouzian, Nasser, legal actions (contract - Iqa), Tehran, publishing company), 1386 AH.
- 12) Majlisi, Mohammad Bagharbin Mohammad Taqi, Bihar al-Anwar, Beirut, Al-Tabb and Al-Nashar Institute, 1410 AH.
- 13) Ibn Babouyeh, Muhammad Ibn Ali, The Causes of the Laws, Qom, Davari Bookstore, 1386 AH.
- 14) Faiz Kashani, Mohammad Bin Shah Morteza, Mofatih al-Sharia, Qom, Publications of Ayatollah Murashi Najafi Library (RA), Bit.
- 15) Muqaddis Ardabili, Ahmed bin Muhammad, Zubdah al-Bayan fi Haqam al-Qur'an, Tehran, Al-Maktabeh Al-Jaafarih, Lahiya Al-Aqti al-Jaafarih, Beita.
- 16) Fazil Moqdad, Moqdad bin Abdullah, Kenz al-erfan Fi Fiqh al-Qur'an, translator: Abdur Rahim Aqiqi Bakshaishi, Quds Passage, No. 111, Bit, Qom.
- 17) Tabarsi, Fazl bin Hassan, Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, translator: Ali Karmi, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Printing and Publishing Organization, 1380 AH.
- 18) Fazel Javad, Javad bin Saeed, Masalak al-Afham to Ayat al-Ahkam, Tehran, Mortazavi, 1365 AH.

magazine, translation of lectures of the late Seyyed Mohammad Baqer Sadr, Qom, Institute of Islamic Jurisprudence on the Religion of Ahl al-Bayt, peace be upon him, Bita.

32) Makarem Shirazi, Nasser, Tafsir al-Nashon, Tehran, Darul Kitab al-Islamiya, 1379 sh

33) Shaheed Thani, Zain al-Din bin Ali, Masalak Al-Afham al-Tanqiyyah Shari'i al-Islam, first edition, Qom, Al-Maarif al-Islamiya Institute, 1413 AH.

34) Fazil Moqdad, Moqdad bin Abdullah, Kanz al-Irfan Fi Fiqh al-Qur'an, first edition, Qom, Mortazavi Publications, 1425 AH.

35) Tabatabaei, Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, second edition, Beirut, Lebanon, Al-Alami Press Institute, 1390 AH. Q.

36) Garji, Abolqasem, Ayat al-Ahkam (law and punishment), Tehran, Mizan publication, 1395 AH.

37) Tusi, Muhammad bin Hassan, Tahzeeb al-Ahkam, Tehran, Dar al-Katb al-Islamiya, 1407 AH.

38) Tousi, Mohammad bin Hassan, Al-Istbasar Fima Akhtolf Man Al-Akhbar, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya, 1390 AH.Q.

39) Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, with an introduction by Agha Bezur Tehrani, first edition, Beirut, Lebanon, Darahiya al-Trath al-Arabi, Bita.

40) Hawizi, Abd Ali bin Juma, Tafseer Noor al-Saqlain, 4th edition, Qom, Ismailian, 1415 AH.

41) Majlesi, Mohammad Baghar ebn Mohammad Taqi, Merah al-Aqool fi Sharh Akhbar Al-Ar-Rasoul, second edition, Tehran, Darul-Kitab al-Islamiya, 1404 AH.